

نقشنامه‌های فرسته در شاهنامه

مسعود شفیعی، سیما منصوری*، مسعود پاکدل، منصوره تدینی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

خرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۵، صص ۶۶-۵۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6866

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: جستار حاضر به بررسی نقشنامه‌های اسطوره‌ای و حماسی فرسته (فرشته) در شاهنامه فردوسی پرداخته و از کتب پهلوی نیز بعنوان مکمل و شاهد بهره گرفته است. هدف از این پژوهش، ریزنگری در ماهیت اسطوره‌ای و حماسی فرسته و بررسی تمایز مفهومی میان کاربرد فرسته در شاهنامه و در منابع شاهنامه بوده است. برای درک عمیق این تمایزات، ناگزیر به بخش‌بندی انواع کاربرد فرسته روی آورده شده و فرستگانی مینوی که در تداول عام «فرشته» تعبیر یافته‌اند در کنار یادکرد صفات و ویژگیهای فرستگان و انگیزه‌های ارسال فرسته در حماسه ملی بررسی شده است.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی بر پایه مقایسه و تفسیر و توضیح صورت پذیرفته است.

یافته‌ها: مطالعات و بررسی‌های جستار حاضر نشان داده است که برخی صفات و ویژگیهای فرستگان و اهمیت مضاعف فرسته در حماسه از منابع شاهنامه نظیر آثار پهلوی و اوستا برگرفته شده است.

نتیجه‌گیری: در این مقاله منظور از فرسته، گاه زیوندگان فرامادی است که از سوی اهورامزدا مأموریت یافته و فرستاده شده‌اند تا هم جنبه یاریگرانه و هم کنشهای پیام‌رسانی خود را به انجام برسانند. نقشنامه‌های این فرستگان، الگویی برای رسولان، پیکها و سفیران جنگی در حماسه‌های منظوم چون شاهنامه فردوسی است.

تاریخ دریافت: ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۳ تیر ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۸ تیر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۲ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

فرسته، شاهنامه، نقشنامه، خرد.

* نویسنده مسئول:

sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir

۴۳۵۳۳۶۶۰ (+۹۸ ۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The role of messengers (fereste) in Shahnameh

M. Shafiei, S. Mansoori*, M. Pakdel, M. Tadayoni

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 May 2022
 Reviewed: 24 June 2022
 Revised: 09 July 2022
 Accepted: 24 August 2022

KEYWORDS

messenger(angel), Shahnameh, motifs, wisdom

*Corresponding Author

✉ sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir
 ☎ (+98 61) 43533660

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The present essay examines the mythological and epic characters of Ferishte in Ferdowsi's Shahnameh and uses Pahlavi books as a supplement and evidence. The purpose of this research was to take a closer look at the mythological and epic nature of Fereste and examine the conceptual distinction between the use of Fereste in the Shahnameh and in the sources of the Shahnameh. In order to deeply understand these distinctions, it is inevitable to divide the types of use of the messenger and the Minoan messengers that are interpreted as "angels" in common usage, along with the attributes and characteristics of the messengers and the motives of sending the messenger in the national epic, have been examined.

METHODOLOGY: This research was done in a library method and descriptive-analytical method based on comparison, interpretation and explanation.

FINDINGS: The studies and investigations of this research have shown that some attributes and characteristics of the messengers and the double importance of the messenger in the epic are taken from Shahnameh sources such as Pahlavi and Avesta works.

CONCLUSION: In this article, the term "angel" refers to the supernatural beings who have been assigned and sent by Ahura Mazda to carry out both their helping and messaging actions. The characters of these messengers are a model for messengers, couriers and war ambassadors in verse epics such as Ferdowsi's Shahnameh.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6866](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6866)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

مقدمه

در مقاله حاضر با موضوعیت اسطوره‌ای و حماسی تحت عنوان «نقشمایه‌های اسطوره‌ای و حماسی فرسته در شاهنامه فردوسی» کوشش شده است بنمایه‌های کهن و اساطیری مرتبط با فرسته و فرستاده را که در شاهنامه متجلی شده‌اند و در متن داستانها بدانها اشاره رفته است بررسی شود و نقشها و وظایف انواع فرستگان اعم از فرشتگان جهان مینوی و امشاسپندان و سفیران و رسولان به تفکیک بازنمایی شود. هدف از پرداختن به این موضوع، بازنمایی پیوند اسطوره‌ای و نوعی توازی درونمایه‌ای و محتوایی میان شاهنامه فردوسی و منابع اساطیری آن است. بعلاوه بازتاب بسیاری از مایه‌های غنی کهن‌الگویی که در خداینامه‌های مورد استفاده حکیم بشکل داستانی تجلی کرده و نقشمایه‌های فرسته را بخوبی مینمایانند.

در آغاز سخن، فرستگی امشاسپندان و نقشها و وظایف آنها را که در شاهنامه تجلی یافته‌اند، در بخشهای مجزا مورد بحث قرار میدهم، سپس به شرح ویژگیهای خاص و پراهمیت فرسته در خلال داستانهای شاهنامه اشاره میکنیم و نوعی تقابل و توازی در میان انواع فرسته‌ها جستجو میکنیم. شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و بهره‌گیری از کتابها و مقالاتی که در این خصوص در دسترس باشد، در متن مقاله راهگشا خواهند بود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و به توضیح و مقایسه بنمایه‌ها در شاهنامه و متون ساسانی و اوستا نیز وارد میشود.

ضرورت و سابقه پژوهش

رضی (۱۳۸۶) در کتابی با عنوان حکمت خسروانی به بحث گسترده در خصوص فرسته تحت عنوان ایزدشناسی تطبیقی پرداخته است و وظایف و نقشمایه‌های امشاسپندان را در سلسله نوریه حکمت فارسی باستان بازشناسی کرده است. بخشهایی از این کتاب در نگارش این مقاله استفاده شده است. رضایی دشت ارژنه (۱۳۹۳) در کتابی با عنوان شکوه خرد در شاهنامه فردوسی، سنجش تحلیلی کنش شخصیتها در سنج خرد، به بررسی نقشهای بخردانه و نابخردانه شخصیتها و قهرمانان شاهنامه پرداخته است. در متن داستانها بطور غیرمستقیم اشاراتی به نقشمایه فرسته کرده و تنها در آن بخشها که با مبحث فرسته مرتبط بوده است، در متن مقاله حاضر استفاده شده است.

بیگدلو و وجدانی (۱۳۹۳) با عنوان «گزینش، پذیرش و ویژگیهای فرستاده (سفیر) در شاهنامه فردوسی» در خصوص فرسته راهنمای ارزشمندی برای مقاله حاضر است.

بهرامی و منشادی (۱۳۹۷) در خصوص آداب سیاسی و آیین مذاکره در شاهنامه به بحث درباره دیپلماسی میان ملل پرداخته و نقش رسولان را در آیین سیاسی ممالک نشان داده است که در برخی موارد میتواند راهگشای مقاله حاضر باشد.

بحث و بررسی

جلوه فروهرها در شاهنامه

فروشپها ارواح نیک و توانای گذشتگان و نیاکان هستند؛ آنان یاوران خاص میترا هستند و از نگاهبانان انجمن و ایزدکده میترا به شمار می‌آیند. میترا خداوندگار توانا، نیازمند همکاری فروشپهاست تا آب و گیاه و چارپا را که آفریده هرمزد هستند، از دسترس دیو و اهریمن، نگاهبانی کنند و در میدان کارزار، نگاهبان سربازان ایران زمین و مرزهای آریایی باشند. «معنی نهایی این کلمه [فروشی] پناه دادن است و حمایت کردن. فروهر را میتوان به ایزد

نگهبان نیکان و راست‌روان موسوم ساخت... آریاییهای قدیم به ارواح نیاکان خود احترام سرشاری مینهادند. ارواح را حاضر و ناظر میدانستند و به همین جهت در زمان وقوع دشواریها از آنان یاری میخواستند» (رضی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۵۳۶).

جلوه‌های حضور این فرستگان فروشی در شاهنامه فردوسی بسیار است. یکی از نمونه‌های خواندن فروشی در دشواریها، زمانی است که بیژن در چاه افراسیاب زندانی میشود و کیخسرو ناچار میشود برای یافتن وی و گرفتن نشانی از گمشده، سراغ جام‌جم برود.

همه	شهر	ارمان	و	تورانیان	سپردند	و	نامد	ز	بیژن	نشان
چو	نوروز	فرخ	فراز	آمدش	بدان	جام	روشن	نیاز	آمدش	

(شاهنامه، ج ۴:۴۲)

فروشیهای فرسته و یاوران میتراي جنگاور در گاهانبار فروردگان به زمین می‌آیند تا دعای مؤمنان را برآورده کنند. «همسپتدم یکی از شش گاهانبار است. ایام این جشن، پنج روز پایان سال است که بر زمین فرود می‌آیند. این یاران میتراي نگهبان، هر سال به مدت ده روز پایان سال میان خان‌ومان خود باز میگردند تا بازماندگان را برکت دهند و یاری کنند. توجه فروهران به جنگاوران و رزمندگان فراوان است، چون ارواح نیاکان همواره نگران حفظ تمامیت سرزمین و استقلال آن میباشند» (رضی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۵۴۲). از آن است که کیخسرو در نوروز جام را پیش می‌آورد تا در آن از فروشیهای فرسته و ارواح نیکان در گذشته، بیژن را درخواست کند. بیژن از رده ارتستاران و نظامیان است و برای یاری آفریدگان هرمزد به نبرد با گرازان اهریمنی شتافته است. بر این اساس است که ایزد میترا، یاوران نزدیک خود یعنی فروشیها را به یاری کیخسرو گسیل میکند. و دیده میشود که کیخسرو پیش از جستجو در جام، مراسم آیینی-عبادی ویژه به جا می‌آورد و نماز ویژه میخواند و یسنای ویژه فروشیها را ادا میکند:

چو	خسرو	رخ	گیو	پژمرده	دید	دلش	را	به	درد	اندر	آزرده	دید
بیامد	بپوشید	رومی	قبای	بدان	تا بود	پیش	یزدان	به	پای			
خروشید	پیش	جهان‌آفرین	به خورشید	بر چند	برد	آفرین						
ز	فریادرس	زور	و فریاد	خواست	از	آهرمن	بدکنش	داد	خواست			
خرامان	از	آنجا	بیامد	به	گاه	به	سر	برنهاد	آن	خجسته	کلاه	
یکی	جام	بر	کف	نهاد	نبید	بدو	اندرون	هفت‌کشور	پدید			
زمان	و	نشان	سپهر	بلند	همه	کرده	پیدا	چه	و	چون	و	چند

(شاهنامه، ج ۴:۴۲)

یافتن بیژن در چاه توران، یاری فرسته‌های فروشی بود و رومی قبای قرینه‌ای است که میتوان به دلالت آن، بنمایه میتراي جام را دریافت. از آنکه میترايیها، در هنگام عبادت قبای قرمز میپوشیدند و رومی قبای اشاره به همان است. فروهران در شمار بهترین فرسته‌ها و جنگاوران هستند. در جنگهای میان ایران و توران، از فروهر نیاکان در گذشته یاری طلبیده میشد و آنان با گروههای انبوه به یاری ایرانیان می‌آمدند. فروشیها همزاد آدمی هستند و وظیفه‌شان فرستگی و پشتیبانی از بشر و صاحبان خود است. آنان دوشادوش اعقاب و بازماندگان خود علیه دشمن به پیکار میپردازند، در صورتیکه به چشم دیده نمیشوند. هرگاه به نماز ویژه طلبیده شوند و از سوی جنگاوران در جبهه‌های جنگ با اهریمن فراخوانده شوند، بسرعت به زمین می‌آیند و از ایرانیان دفاع میکنند. این نگاهبانی و فرستگی نه تنها از جان ایرانیان، بلکه از کیان و تمامیت ارضی سرزمین آریایی صورت میگیرد.

گمارده شدن و به پیامبری برگزیده شدن مینویان از جانب اهورمزدا، در کتاب سی‌روزه کوچک و سی‌روزه بزرگ تصریح شده است. «... هزار گوش او اینکه پانصد هزار مینو با او گمارده شده است که کار گوش او کنند و پیش مهر گویند: این بشنو؛ آن را نیز بشنو... پنج هزار مینو با او گمارده شده است که کار چشم او کنند...» (سی‌روزه کوچک، سی‌روزه بزرگ: ص ۷۶).

فروهرها، روان‌پیراستگانی هستند که از جانب هرمزد برای نگاهبانی آفریدگان گسیل میشوند و سفیر یاری و دفاع از نیکیها هستند. این مأموریتها که عمدتاً بشکل نگاهبانی از فرشتگان و ارواح یاریگر، فروهرها، دیده میشود همان خویشکاری فرشتگان است که موردانتظار همگان است. «تن سام در دشت پیشانسه نزدیک کوه دملوند است... ایزدان و امشاسپندان برای تن سام ۹۹۹۹۹ فروهر پارسایان را به نگاهبانی گماشته‌اند» (مینوی خرد: ۷۰). ستاره هفت‌اورنگ با همراهی فروهرهای مقدس برگماشته و فرستاده میشوند تا راه دیوان و دروجان را سد کنند و نگذارند نظم افلاک را برهم بریزند. این پیکها و رسولان شایسته، نگاهبانان نظم و رتبه ایزدی هستند. «ستاره هفت‌اورنگ با ۹۹۹۹۹ فروهر مقدس در درگذر دوزخ گمارده شده است برای بازداشتن ۹۹۹۹۹ دیو و دروج و پری و جادوگری که در مخالفت با سپهر و اخترانند» (همان: ۶۰).

رسول و پیک الزاماً انسان یا فرشته نیست و شامل همه آفریدگان هرمزد میشود. در ور جمشیدی یک مرغ مسئول پیام‌آوری دینی میشود و مردمان را به دین فرامیخواند: «[مرغ کریشت] سخن گوید سخن داند گفتن و دین به ور جمکرد او برد و رواج بخشید بدانجا اوستا را به زبان مرغان خوانند» (بندهشن: ۱۰۲). «سیمرغ یکی از هفت گونه جانوری است که نماد جهانی بهمن یکی از امشاسپندان به شمار میرود» (واحددوست، ۱۳۷۹: ۳۰۳). از دیگر فرستادگان و رسولان دین از جانب هرمزد، مرغ بهمن است که خویشکاری ویژه او، رساندن دین و خواندن دعا و گریزانندن اهریمن است. «درباره مرغ اشوزشت، که مرغ زوربرک و مرغ بهمن است، که جغد خوانند، گوید که بخشی از اوستا در زبان او آفریده شده است. هنگامی که بخواند، دیوان از او گریزند و در آنجا بنه نکنند و بدان روی جغد در بیابان کند و در ویرانستان باشد تا دیوان آنجا بنه نکنند» (همانجا).

در روایت‌های بندهش درباره پیامبری و خویشکاریهای نگاهبانان سام، مطلبی هست که برگزیدگی و فرستگی سام را تأیید میکند: «سام را گویند که بی‌مرگ بود... میان کوه‌چالی افتاده و او را برف بر زبر نشسته است، او آنجا بدان کار است که چون ضحاک رها شود، او خیزد و وی را از میان برد. او را بیور فروهر پرهیزگاران پاسبانند...» (بندهشن: ۱۲۸). پیام‌آوری فرشته سروش که در میان امشاسپندان مقام شامخی دارد در اوستا و در شاهنامه فردوسی بفرآوانی تأیید شده است. سروش حامل مستقیم وحی از جانب اهورمزدا است. «از نیرو و پیروزی و فرزاندگی و دانایی وی بود که امشاسپندان به هفت‌کشور زمین آمدند... گردونه او [سروش] را چهار تکاور سپید، روشن، درخشان... در پهنه مینوی می‌کشند...» (اوستا: ۲۲۵). سروش از سوی هرمزد رسول است، اما قدرت این را دارد که امشاسپندان را نیز به مأموریت گسیل دارد و به رسالت به مبارزه با اهریمن بفرستد.

در شاهنامه فردوسی به پیام‌رسانی فرشته وحی یعنی سروش ایزد اشاره شده است:

یکایک	بیامد	خجسته	سروش	بسان	پری	پلنگینه‌پوش
بگفتش	ورا	زین	سخن	دربه‌در	چه	سازد همی با پدر
درود	آوردش	خجسته	سروش	کزین	بیش	مخروش و بازآر هوش

(شاهنامه، ج ۱: ۳۱ و ۳۰)

«اهرم‌ن را پسری بدسگال و گرگ‌صفت بود که بر تخت شاه و سیامک رشک برد و به بدخواهی برآمد. سروش راز این بدخواهی را بر گیومرث آشکار کرد» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ۹۸).

دیگر از مینویانی که فرسته‌ی خاص هرمزد هستند و پیام‌رسان و یاریگر آفریدگان مزدا در هنگام سختی و تنگنا هستند «فروهران» یا روانان پاک و پیراسته‌ای هستند که به فرمان دادار مأمور هستند تا جهان استومند مادی را از دستبرد اهریمن دور نگه دارند. «اهورمزدا به سپیتمان زرتشت گفت: اینک تو را به‌راستی از زور و فر و نیروی پشتیبانی فروشیهای توانای پیروزمند اشونان می‌آگاهانم که چگونه فروشیهای توانای اشونان مرا به یاری آمدند و چه‌سان یآوری رساندند... خشنودی فروشیهای توانا، آموزگاران نخستین کیش و فروشیهای پیام‌آوران را...» (اوستا: ۴۰۵). در قطعه‌های زیر تأیید شده است که فروشیهها به امر هرمزد هنگام یاری‌خوانی و دادخواهی مردان نیک، به مأموریت گسیل میشوند و از آسمان فرود می‌آیند تا یاریگر یاری‌خواهان باشند. فرسته‌هایی از نزد هرمزد که در سختی و نبرد به یاری مردمان مؤمن می‌آیند.

در نبرد بیژن گیو که با گرازان ارمان زمین آغازید، هنگامی که در چنگ افراسیاب و دژخیمان‌ش اسیر شده بود و هرآینه بیم بر دار رفتن میرفت، بیژن همچون سرباز مؤمن هرمزدی در جبهه‌ی نبرد با دشمن بود که دست به یاری‌خوانی برداشت و با یاری‌خواهی از ایزد باد، درحقیقت درخواست رهایی از فروهران و فروشیههای پناه‌دهنده میکرد. در این یاری‌خوانی بر نقشمایه‌ی ایزد باد بعنوان پیام‌رسان تأکید شده است:

ایا باد بگذر	به ایران‌زمین	پیامی بر از من	به شاه گزین
بگویش که بیژن	به سختی در است	چو آهو که در چنگ	شیر نر است
ببخشود یزدان	جوانیش را	به هم برشکست	آن گمانیش را
کننده همی کند	جای درخت	پدید آمد از دور	پیران ز بخت

(شاهنامه، ج ۵: ۲۹)

مشهورترین جلوه از فرستگی فرشتگان مینوی و امشاسپندان، در فروردگان پیش از نوروز دیده میشود. در آن هنگام است که ارواح فروشیهها به زمین می‌آیند و برکت و یاریگری خویش را بر خانمانهای آریایی فرود می‌آورند. «فروشیههای نیک توانای اشونان را میستاییم که هنگام «همسپتدم» از آرامگاههای خویش به بیرون شتابند و ده شب پیاپی آگاهی یافتن را در اینجا به سر برند» (اوستا: ۴۱۶).

در خوان چهارم رستم که با زن جادو رویاروی میشود، زمان رویارویی پسین‌گاهان و هنگام غروب خورشید است و مأموریت مهرایزد فرشته پس از غروب خورشید آغاز میشود برای نبرد با پریان و جادوان: «آنکه پس از فرورفتن خورشید به فراختای زمین پای نهد... اهریمن همه تن مرگ در برابر او به هراس افتد.» (همان: ۳۷۶).

همی رفت پویان	به راه دراز	چو خورشید تابان	بگشت از فراز
درخت و گیا دید	و آب روان	چنان چون بود	جای مرد جوان
خور جادوان بد	چو رستم رسید	از آواز او دیو	شد ناپدید
ندانست کو جادوی	ریمن است	نهفته به رنگ	اندر اهریمن است
یکی تاس می بر	کفش برنهاد	ز دادار نیکی‌دهش	کرد یاد
چو آواز داد از	خداوند مهر	دگرگونه‌تر گشت	جادو به چهر
سیه گشت چون	نام یزدان شنید	تهمتن سبک چون	در او بنگرید

(شاهنامه، ج ۲: ۹۸)

هوش سرشار و خردمندی از عناصر مؤکد و بایسته‌های فرسته و نگاهبان در ادب اساطیری و حماسی است. پابندگی و پاسبانی که گهگاه از ملزومات فرستگان است در اساطیر ایران بتکرار ستوده شده است. در مهر یشث اوستا، مهر ایزد را پابنده و نگاهبان سرزمین آریایی خونیرث و فرسته‌ای از هرمزد به پاسداشت ایران‌زمین می‌شناسیم. «آن مهر دارنده دشتهای فراخ، خود را برای پاسبانی آماده کرده است. او از پشت میپاید، از پیش میپاید، او به مانند دیده‌بانی فریفته‌نشدنی هر سو را مینگرد» (اوستای کهن: ۴۲).

تأکید بر صفاتی چون «فریفته‌نشدنی» و «پابندگی و پاسبانی» و «چشمهای بینا و نافذ» در توصیف فرسته‌ها در شاهنامه فردوسی و مجموع حماسه‌ها نیز به چشم می‌آید. در داستان رستم و اسفندیار، فرسته‌ای می‌جویند که پیام روشن اسفندیار را به رستم ابلاغ کند. آن فرسته باید بسیار تیزهوش و فریفته‌نشدنی باشد و ظاهری باشکوه داشته باشد تا رستم جهان‌آزموده نتواند او را بفریبد.

فرستاده باید یکی تیزویر سخنگوی داننده و یادگیر سواری که باشد و را فر و زیب نگیرد و را رستم اندر فریب (شاهنامه، ج ۶: ۲۳۱)

در این دو بیت، فردوسی بر ویژگیهایی چون تیزویری و تیزهوشی، فصاحت و گشاده‌زبانی، دانایی و حافظه قوی، شکوه و زیبایی و همچنین فریب‌ناخوردنی تأکید میکند که مسلماً از بهترین صفات فرسته است.

وصف ویژگیهای فرسته در شاهنامه

در شاهنامه برای فرسته ویژگیهای چندینی یاد شده است که گویای اهمیت والای این جایگاه در منابع مورداستفاده حکیم فردوسی است. منابعی چون متون کهن اوستا که در آن فرسته یا فرشته به تعبیر امروزی آن، از باشندگان مینوی و دارای تقدس ویژه است و بر آن اساس است که صفات یادشده برای فرشتگان از حساسیت فوق‌العاده برخوردار است. ایزدان، امشاسپندان و مینویان که رب‌النوع موالید و موجودات کائنات هستند، صفات و ویژگیهایی دارند که قاعدتاً انتظار می‌رود آن ویژگیها و صفات را در انواع و کثرات و موجودات سراغ گرفت. برخی صفات فرستگان در شاهنامه از قرار زیر است:

کارآگهی و کرداری: اردشیر بابکان با فرستادن کارآگهانی کارآزموده از چم‌وخم سپاه دشمن آگاه میشود و لشکر دشمن را درهم میشکند.

به کردن فرستاد کارآگهان کجا کار ایشان بجوید نهن بی‌اندازه زیشان گرفتار شد سترگی و نابخردی خوار شد (همان، ج ۷: ۱۳۸)

فرستاده‌ای که برای کسب خبر و آمارگیری از سپاه دشمن راهسپار میشود، طبعاً باید کارآگاه باشد و به امور جنگی و نظامی و راهها اشراف داشته باشد. وقتی اردشیر بابکان مصمم شد که از میان مردان، سرباز جذب کند، بشکل مخفیانه کارآگاهانی را در میان این نومبارزان تعبیه کرد تا از کم‌وکیف توان رزمی سربازان خبر یابد. این فرستادگان مخفی در شکل جاسوس و آمارگیر ولی فرسته محسوب میشدند.

یکی موبدان را ز کارآگهان که بودی خریدار کار جهان ابا هر هزاری یکی کارجوی برفتی نگه داشتی کار اوی هر آن کس که در جنگ سست آمدی به آوردگه نادرست آمدی

شهنشاه را نامه کردی نهان هم از بدهنر هم ز جنگاوران
(همان، ج ۷: ۱۷۳)

به دیوانش کارآگهان داشتی به بی‌دانشان کار نگذاشتی
بلاغت نگه داشتندی و خط کسی کو بدی چیره بر یک نقط
چو رفتی سوی کشوری کردار بدو شاه گفتی درم خوار دار
شدندی برش استواران اوی به پرسیدن از کارداران اوی
(همان: ۱۷۸)

تأکید بر صفت خردمندی و دانش‌دوستی و شناختن خط و دبیری بعلاوه داشتن تجربه عملی و کارآزمودگی در وصف فرستادگان بفرآوانی آمده است. فرستادگانی که در نقش جاسوس جنگی به سپاه دشمن گسیل میشوند باید آژیر و هشیار باشند. افراسیاب پس از شکست سپاه ایران در خصوص فرستادن فرسته‌های کاردیده برای خبریابی از ایرانیان، به پیران ویسه تأکید میکند فرستگانی برگزیند که خردمند و کاردار باشند.

نگه کن خردمند کارآگهان پراکنده بفرست هر سو نهان
ز برگشته دشمن تو ایمن مشو زمان تا زمان آگهی خواه نو
(همان، ج ۴: ۱۱۴)

در داستان فرستاده‌ای به نام فرغار از سوی افراسیاب میتوان ویژگیهای فرسته را بوضوح یافت:

یکی شیردل بود فرغار نام قفس دیده و جسته چندی ز دام
ز بیگانگان جای پردخته کرد به فرغار گفت ای گرانمایه‌مرد
هم‌اکنون برو سوی ایران سپاه نگه کن بدان رستم رزمخواه
سوارش نگه کن که چند است و چون که دارد ازین بوم و بر رهنمون
چو فرغار برگشت و آمد به‌راه به کارآگهی شد به ایران سپاه
(همان، ج ۴: ۲۷۹)

فرسته کارداران و حازم از همه امکانات عاطفی و روانی خویش برای حصول دستاورد بهره برمیگیرد. همانگونه که جاماسب برای تحریک عواطف اسفندیار میکوشد: «جاماسب چون میبیند با این سخنان، اسفندیار خرسند نمیشود که برگردد، به گریه میفتد و برگ برنده خویش را رو میکند و او را از زخمی شدن فرشیدورد برادر و یار پاک‌باخته‌اش می‌آگاهاند... اسفندیار با شنیدن نام فرشیدورد دگرگون میشود» (سرامی، ۱۳۹۲: ۷۲۲).

خردمندی و دانش‌اومندی

چو لشکرش رفتی به جایی به جنگ خرد یار کردی و رای و درنگ
فرستاده‌ای برگزیدی دبیر خردمند و با دانش و یادگیر
پیامی بدادی به آیین و چرب بدان تا نباشد به بیدار حرب
فرستاده رفتی بر دشمنش که بشناختی راز پیراهنش
شنیدی سخن گر خرد داشتی غم و رنج بد را به بد داشتی
(شاهنامه، ج ۷: ۱۷۸)

دبیری و با خط و نویسندگی آشنا بودن نیز در شرایط فرستاده خردمند است. فرسته باید پیام را «به‌آیین» بگذارد. یعنی براساس آیین‌نامه سفارت و قوانین معروف و معهود، پیام‌رسانی نماید. پیام چرب دادن یعنی آنکه فرسته مراقب باشد پیامها را به منتهای کارآمدی تنظیم و ارسال نماید. از نکات بسیار حساس دیگری که از جمله شرایط و ویژگیهای فرسته برشمرده میشود، هوشمندی فوق‌العاده و طرز سلوک محیلانته فرستاده برای برقراری نزدیکترین شیوه ارتباطی و لغزیدن زیر پوست دشمن برای جمع‌آوری حساسترین اخبار است که «بشناختی راز پیراهنش»، منظور نهایت نزدیکی و آگاهی بسیار از اوضاع پنهان دشمن است.

خردمند مردی و جوینده راه فرستاد نزدیک کاووس شاه
(شاهنامه، ج ۳)

در حماسه فرانسوی «سرود رلان» نیز فرسته را با چنین تمایزاتی می‌یابیم که خردمندی و دانایی از اصول آن است. «حقیقت این است که برای انجام این سفارت، نیاز به مردی خردمند و داناست» (ترانه رلان، ۱۳۸۳: ۵۴). خردمندی و هوش سرشار لازمه فرسته است تا فریبها و نیرنگهای پنهان را دریابد. «مهران ستاد» وقتی به خواستاری دختر خاقان چین می‌رود تا برای انوشیروان به‌گزين نماید، هوش و خرد به کار می‌گیرد و آن دخت بزک‌ناکرده خاقان را که قصد داشتند از نظر وی دور دارند، برمگزیند.

چو مهران ستاد اندر او بنگرید یکی را به دیدار چون او ندید
بدانست بینادل رای راد که دورند خاقان و خاتون ز داد
به دستار و دستار همی چشم او بیوشند وزان تازه شد چشم او
(شاهنامه، ج ۸، ۱۲۷)

راه‌دانی و راه‌شناسی: هیچ چیز برای فرسته و پیک ضروریت‌ر از آشنایی کامل با مسیرها و نقشه‌های راه نیست. فرسته باید راه‌دان و آگاه به بن‌بستها و کوره‌راه‌ها و بیراهه‌ها باشد و در مواقع خطر از راههای نبره به هدف برسد. خردمند مردی و جوینده راه فرستاد نزدیک کاووس شاه
(همان، ج ۳)

«تزاو کسی را برای جاسوسی می‌فرستد که به منطقه از همه آگاهتر است و بخوبی با راههای نبره آشناست» (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۹۲: ۳۶۵). زال با آگاهی از نقشه راه مازندران، میکوشد رستم جوان راه‌ناده را بگونه‌ای از دشواریهای مسیر بی‌آگاهاندا تا میان دو راه بلند و کم‌خطر و کوتاه و پرخطر بخاطر کاهش زمان و سریعتر به هدف رسیدن، برگزین نماید. راه دشوار اما کوتاه، در مقایسه با راه کم‌خطر بهتر است. زال با سفارشهایی که به رستم میکند، درحقیقت صفات و ویژگیهای فرسته را به بهترین شکل آشکار می‌سازد.

برت را به ببر بیان سخت کن سر از خواب و اندیشه پردخت کن
چنین پاسخش داد رستم که راه دراز است و من چون شوم کینه‌خواه
از این پادشاهی بدان گفت زال دو راه است و هر دو به رنج و وبال
یکی زان دو راه آنکه کاووس رفت دگر کوه و بالا و منزل دو هفت
پر از دیو و شیر است و پر تیرگی بماند بدو چشمت از خیرگی
تو کوتاه بگزین شگفتی بین که یار تو باشد جهان آفرین
(شاهنامه، ج ۲: ۸۹)

رستم فرسته‌ای است از جانب دستان؛ دانستن راه بخشی از پیروزی است و دستیابی به هدف متضمن شناخت کامل مسیر است. زال میداند که راه سنگلاخی و تاریک است و چشم رستم خیره میماند. از آن است که بر چشم رخس تکیه میکند و بر بینایی شگفت‌انگیز و مینوی اسب حساب ویژه باز میکند.

اگرچه به رنج است هم بگذرد پی رخس فرخ زمین بسپرد
(همان، ج ۲: ۸۹)

در ادامه مسیر رستم در خوان پنجم به اوج تاریکی و دشواری راه میرسد و با استفاده از قدرت دید شبانه رخس راهجویی میکند.

وز آنجا سوی راه بنهاد روی چنان چون بود مردم راهجوی
شب تیره چون روی زنگی سیاه ستاره نه پیدا نه خورشید و ماه
عنان رخس را داد و بنهاد روی نه افزاز دید از سیاهی نه جوی
(همان، ج ۲: ۹۹)

وقتی تژاو از لشکرکشی ایرانیان آگاه میشود، کسی را بعنوان فرسته برمیگزیند که از فرازونشیب راه آگاه است و منطقه موردنظر را بخوبی میشناسد. هیچ‌کس بهتر و بیشتر از چوپان از چم‌وخم مسیرها آگاه نیست.

کبوده بدش نام و شایسته بود به شایستگی نیز بایسته بود
بدو گفت چون تیره گردد سپهر تو ز ایدر برو هیچ نمای چهر
(همان، ج ۴: ۷۴)

تکاوری و تیزروی: تعجیل در پیام‌رسانی، مستلزم وجود مرکب تکاور و تیزسرع است که پیک را در کوتاهترین زمان به مقصد برساند.

هیونی تکاور بر زال سام بیاید فرستاد و دادن پیام
که گر گل به سر داری اکنون مشوی یکی تیز کن مغز و بنمای روی
(همان، ج ۲، ۷۹)

گاه پیک تیزرو را با صفت «پوینده» یاد میکند:

چو پوینده نزدیک دستان رسید بگفت آنچه دانست و دید و شنید
(همان، ج ۲، ۸۰)

هنگام تازش سهراب بر دژ سپید، کاووس با تعجیل، نامه‌ای به همراه پیکی تیزرو بسوی رستم میفرستد و زمان اندکتر از آن است که کاهلی را به خود راه دهد.

به گیو آن زمان گفت برسان دود عنان تکاور بیاید بسود
نباید چو نزدیک رستم شوی به زابل بمانی و گر بغنوی
اگر شب رسی روز را بازگرد بگویش که تنگ اندر آمد نبرد
(همان، ج ۳، ۱۹۵)

از آن پس جهانجوی خسته‌جگر برون کرد مردی چو مرغی پیر
(همان، ج ۲، ۸۸)

در فرامرزنامه نیز تیزروی و تعجیل پیک و فرسته چنین آمده است:

فرستاد، مانند باد دمان و یا همچو تیری که رست از گمان
 به پیغام سوی تو آید همی زمانی به ره بر نپاید همی
 (فرامرنامه: ۱۸۳)

انگیزه‌های فرستادن فرسته

در خلال داستانهای شاهنامه که موضوعیت محوری آنها پیرامون جنگ و دفاع و حماسه است، گاهی فرسته‌ها به انگیزه‌های دیگری برای گزارد مأموریت گسیل میشوند. به چند نمونه از انگیزه‌های فرستادن رسول در شاهنامه اشاره میشود:

فرسته با عنوان «خواستگار»: گاهی بمنظور ایجاد قرابت و نزدیکی سیاسی میان دو کشور و برای حفظ ثبات و سکون ملتها، ازدواجهای سیاسی صورت میگیرد و شخصی در قالب فرسته برای انجام امور راهی میشود. داراب پس از شکست دادن سپاه روم، پیشنهاد آشتی فیلقوس را مشروط به دو شرط میپذیرد. نخست ازدواج با دختر فیلقوس، ناهید، و دریافت باژ و ساو از روم. فرستۀ روم را به وساطت خواستاری ناهید مأمور میکند:

فرستاده روم را خواند شاه بگفت آنچه بشنید از آن نیکخواه
 بدو گفت رو پیش قیصر بگوی اگر جست خواهی همی آبروی
 پس پرده تو یکی دختر است که بر تارک بانوان افسر است
 به من ده و بفرست با باژ روم چو خواهی که بی‌رنج مانی به روم
 (شاهنامه، ج ۶: ۳۷۷)

خاقان چین فرستاده‌ای را به خواستاری نزد گردیه خواهر بهرام چوبینه میفرستد، ولی گردیه با آن خواسته مخالفت میورزد و به فرستۀ خاقان چنین میگوید:

بدین سوگ چون بگذرد چار ماه سواری فرستم به نزدیک شاه
 همه بشنوم هرچه باید شنید به گویندگان تا چه آید پدید
 تو اکنون از ایدر به شادی خرام به خاقان بگو آنچه دادم پیام
 (شاهنامه، ج ۹: ۱۷۲)

در پادشاهی ایران، مهران ستاد از سوی شاه اختیار تام دارد تا زیباترین دختر خاقان را برگزیند و فرسته‌ای در نقش وزیر مختار در کشور چین باشد. ویژگیهایی که در این داستان برای فرسته (مهران ستاد) یاد شده بسیار قابل توجه است:

چنین گفت کسری به مهران ستاد که رو شاد و پیروز با مهر و داد
 زبان و گمان بایدت چربگوی خرد رهنمای و دل آرمجوی
 شبستان او را نگه کن نخست بد و نیک باید که دانی درست
 به آرایش چهره و فر و زیب نباید که گیرندت اندر فریب
 (شاهنامه، ج ۸: ۱۷۸)

دادگری، چرب‌زبانی و نیک‌اندیشی، رهنمونی خرد و آرمجویی، تشخیص بد و نیک و از همه مهمتر فریب نخوردن و هوشمندی از صفاتی است که انوشیروان به مهران ستاد در جایگاه خواستار و فرسته سفارش میکند و برمی‌شرد.

فرسته برای بازگرداندن پادشاه: در هنگام آشوب ایران و نبود پادشاهی مقتدر، زال بر آن میشود که پادشاهی نژاده و دادگر برای ایران برگزیند و در پی آن رستم را رهسپار میکند تا فرسته‌ای باشد که کیقباد را از البرزکوه به ایران آورده و تاج شاهی بر سر او نهد.

که برگیر کوپال و بفرز یال	که برگیر کوپال و بفرز یال	به رستم چنین گفت فرخنده زال
گزین کن یکی لشکر همگروه	گزین کن یکی لشکر همگروه	برو تازیان تا به البرزکوه
مکن پیش او بر درنگ اندکی	مکن پیش او بر درنگ اندکی	ابر کیقباد آفرین کن یکی
که و بیگه از تاختن نغسوی	که و بیگه از تاختن نغسوی	به دو هفته باید که ایدر بوی

(همان، ج ۲: ۵۶)

رستم جهان پهلوان به هدف بازآوردن پادشاه ایران، دو بار فرسته‌وار رنج را به جان میخرد. نخست راهی مازندران میشود تا کاووس را از چاه دیوان رها سازد و به ایران بازگرداند؛ سپس به هاماوران میشتابد تا وی را از زندان و دژ هاماوران رهایی بخشد.

که شمشیر کوتاه شد اندر نیام	که شمشیر کوتاه شد اندر نیام	به رستم چنین گفت دستان سام
به ایرانیان بر چه مایه بلاست	به ایرانیان بر چه مایه بلاست	که شاه جهان در دم ازدهاست
بخواهی به تیغ جهان‌بخش کین	بخواهی به تیغ جهان‌بخش کین	کنون کرد باید تو را رخس زین

(همان، ج ۲: ۸۹)

هیأت و ظاهر فرسته

در داستانهای شاهنامه فرستگان بنا به مصلحت امر و انگیزه و هدف رسالت خود، ناگزیر به اتخاذ تدابیری برای نوع پوشش و آراستگی خود هستند. گاه در نقش و هیأت بازارگان، گاه در نقش چوپان و... بنا به اقتضای موقعیت تغییر ظاهر میدهند.

فرسته در نقش بازارگان: اردشیر برای ورود به دژ و از میان برداشتن کرم هفتواد با ظاهر بازارگان وارد عمل میشود. آن بازارگان دروغین درحقیقت فرسته‌ای است در ظاهر و پوشش بازارگان. همانگونه که رستم در داستان بیژن و منیژه از خویشتن بازارگانی می‌آفریند تا در حاشیه‌ای امن بتواند وارد توران زمین شود و از بیژن خبر گیرد. در آن حالت رستم نیز در پوشش بازارگان فرسته‌ای است به مأموریتی ویژه‌تر از آنچه دیده میشود. به همین سیاق اسفندیار در دژ گنبدان و اسکندر و بهرام گور و...

چو خربندگان جامه‌های گلیم	چو خربندگان جامه‌های گلیم	بیوشید و بارش همه زر و سیم
همی شد خلیده‌دل و راه‌جوی	همی شد خلیده‌دل و راه‌جوی	ز لشکر سوی دژ نهادند روی
همی رفت همراه آن کاروان	همی رفت همراه آن کاروان	به رسم یکی مرد بازارگان

(شاهنامه، ج ۹: ۱۵۱)

فرسته در نقش و جامه ترکان: جاماسب وزیر مشاور گشتاسپ، برای آزادی اسفندیار از گنبدان دژ از سوی گشتاسپ مأموریت مییابد و فرسته میشود تا ناشناس از میان دشمن بگذرد و خود را به اسفندیار برساند.

بیوشید جاماسب توری قبای	بیوشید جاماسب توری قبای	فرود آمد از کوه بی‌رهنمای
به سر برنهاد کلاه دو پر	به سر برنهاد کلاه دو پر	بر آیین ترکان بیسته کمر
یکی اسب ترکی بیاورد پیش	یکی اسب ترکی بیاورد پیش	ابر اسب، آلت ز اندازه بیش
به آواز ترکی سخن راندی	به آواز ترکی سخن راندی	بگفتی بدان کس که او خواندی

ندانستی او را کسی حال و کار بگفتی به ترکی سخن هوشیار
(شاهنامه، ج ۶: ۱۴۷)

خواد برزین از سوی خسرو پرویز به فرستگی به دربار خاقان چین می‌رود و در کمین فرصتی برای کشتن بهرام چوبینه مینشیند؛ اما در ظاهر پزشک معالج دختر خاقان، به درون راه مییابد. این فرسته بسیار هوش، با دسیسه‌سازی مہری گلین از خاقان تعبیه میکند و پای نامه دروغین را توییح میزند.

بیامد به خراد برزین بگفت که این راز باید که داری نهفت
برو پیش او نام خود را مگوی پزشکی کن از خویشان تازه‌روی
به نزدیک خاتون شد آن چاره‌گر تبه دید بیمار او را جگر
(شاهنامه، ج ۹: ۱۶۰)

فرسته در نقش دیوانه: پیران ویسه، وزیر خردمند افراسیاب، برای دور داشتن کیخسرو از خطر کشته شدن به دست افراسیاب، به او سفارش میکند که خود را به دیوانگی بزند و هنگامی که چون بیهشان و دیوانگان نزد افراسیاب می‌رود، خاطر افراسیاب را به جهت خود آسوده کند. کیخسرو فرسته‌ای است از سوی پیران ویسه نزد افراسیاب اما در ظاهر دیوانگان و ناخردمندان.

بدو گفت کز دل خرد دور کن چو رزم آورد پاسخش سور کن
مرو پیش او جز به دیوانگی مگردان زبان جز به بیگانگی
مگرد ایچ‌گونه به گرد خرد یک امروز بر تو مگر بگذرد
(شاهنامه، ج ۳: ۱۶۵)

فرسته در نقش جاسوس و خبریاب: برای آمارگیری از سپاه دشمن که در حالت آمادگی جنگی به آرایش نظامی پرداخته است، گاهی رسولانی پنهانی فرستاده میشود تا در ظاهر ناشناس به جاسوسی و خبرگیری از چندوچون سپاه متخاصم برآیند. این فرسته‌ها لزوماً باید از حیث نظامی و جنگاوری به فنون رزمی و دانشهای ویژه آن اشراف داشته باشند. در نبرد رستم و سهراب، حساسیتهای بسیار نظامی سبب میشود تا رستم خود اقدام به خبرگیری از سپاه سهراب نماید و به هیچ فرستاده دیگری اعتماد نوزد. از آن است که در هیئت ترکان به اردوگاه دشمن میشتابد.

تہمتن یکی جامه ترک‌وار بپوشید و آمد دوان تا حصار
(همان، ج ۲)

در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، فرسته‌هایی کارآگاه و رزم‌آزموده از سوی افراسیاب گسیل میشوند تا از کم‌وکیف سپاه ایران خبر گیرند.

ز کارآگهان آنکه بد رهنمای بیامد به نزدیک پرده‌سرای
به جایی غو پاسبانی ندید جز از آرمیده جهانی ندید
طلایه نه و آتش و باد نه ز توران کسی را به دل یاد نه
بدید آن و برگشت و آمد دوان کز ایشان کسی نیست روشن‌روان
چو افراسیاب آن سخنها شنود به دلش اندرون روشنایی فزود
(شاهنامه، ج ۵: ۳۳۰)

پیران ویسه پیش از آغاز جنگ با سپاه ایران، کارآگاهانی را به فرستگي گسیل میکند تا اخبار و آمار لازم از سپاه ایران را به دست آورند.

برون کرد ناگاه کارآگاهان همی جست بیدار کار جهان
(همان، ج ۵: ۸۲)

در تاریخ بیهقی نیز به نمونه‌هایی از این پیکهای خبریاب که به مأموریت‌های مخفی گسیل میشوند اشاره رفته است. ویژگی‌هایی برای این فرسته یاد شده است: چالاکي و تیزروي؛ راه‌شناسي و اشراف بر راه‌های نهره؛ اختیار تام از جانب فرستنده برای اقدامات لازم و رازداری. «[نوشتگین] به وثاق خویش آمد و سواری از دیوسواران خویش نامزد کرد با سه اسب خیاره خویش و با وی بنهاد که به شش روز و شش شب و نیم به هرات رود نزدیک امیرمسعود...» (تاریخ بیهقی، ج ۱: ۱۷۳).

در حماسه ایلید نیز آنگاه که لشکر آگاممنون یقین یافتند که بدون اخیلوس نمیتوانند به اهداف خود دست یابند، فرستادگانی به خواهشگری نزد آخیلوس میفرستند تا دل او را نرم کنند و چند تن از بزرگان و شایستگان را به رسالت و پیام‌رسانی برمیگزینند. «سران نامور را برانگیزیم که همین دم به سراپرده این پهلوان روند. فونیکس که مهرپرورده زئوس است راهبر ایشان خواهد بود. آژاکس بزرگ و اولین فرزانه را برمی‌انگیزم که باید این دو پیام‌آور اوریبیات و هودیوس با ایشان همراه شوند» (ایلید: ۲۱۲).

نتیجه‌گیری

از برآیند مطالعات و بررسی‌های انجام‌گرفته در این جستار چنین مستفاد میشود که به نقشمایه پیغام‌رسانی و یاریگری فرشتگان ملکوتی در شاهنامه نیز اشاراتی شده است و این نقشمایه‌ها بر پایه داده‌های متون زرتشتی و متن اوستا، هم‌راستا با نقشمایه‌ها و وظایف فرسته‌های انسانی هستند و به نوعی الگوی کهن و نمونه‌های ازلی آن محسوب میشوند. تأکیدهای فراوانی در متن اوستا بر تیزبینی، تیزشنوایی، هوش سرشار و فریفته‌نشدن، قدرت بالای رزمی، تکاوری و چالاکي و بسیار مفاهیم ارزشمند مرتبط با ویژگی‌های فرسته آمده است که این تأکیدها را در خلال داستانهای شاهنامه برای فرستگان انسانی نیز می‌یابیم و با توجه به این همانندی در شاهنامه و منابع آن میتوان بنیاد ارزش‌گذاری یکسانی را برای فرسته در هر دو متن مشاهده کرد. دیگر آنکه امشاسپندان و ایزدان که رب‌النوع موالید زمینی در شمارند، صفات و ویژگی‌های یاریگرانه و پیام‌آورانه خود را در فرستگان زمینی بازتاب داده‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز استخراج شده است. سرکار خانم دکتر سیما منصوری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای مسعود شفیعی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مسعود پاکدل و سرکار خانم دکتر منصوره تدینی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ancient Avesta. (2003). by the efforts of Reza Moradi Ghiyathabadi, Shiraz: Navid Shiraz.
- Avesta. (2010). according to the report of Jalil Dostkhah, Tehran: Morvarid.
- Beyhaqi, Abulfazl. (2008). History of Beyhaqi, by Khalil Khatib Rahbar. Edition 14. Tehran: Mahtab.
- Christian Sen, Arthur. (2007). The first man and the first prince. Translated by Jale Amouzgar and Ahmad Tafzoli. Tehran: Cheshme.
- Dadegi, Farnbagh. (2006). Bondaheshn. According to Mehrdad Bahar. Third edition. Tehran: Toos.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1996). Shahnameh. By the efforts of Saeed Hamidian. Tehran: Qatre.
- Homer. (2010). Iliad. Translated by Saeed Nafisi. second edition. Tehran: Sepehr Adab.
- Khosrow Kikavos. (2007). Faramarzname. Tehran: World of Books.
- Minoy Kherad. (2006). by the efforts of Jale Amoozgar. Translated by Ahmad Tafzoli. fourth edition. Tehran: Toos.
- Razi, Hashem. (2000). Hikmat Khosravani. Tehran: Behjat.
- Razi, Hashem. (2011). Encyclopedia of Ancient Iran. Tehran: Sokhan.
- Razi, Hashem. (2011). The Mysterious History of the Mithraic Religion. Tehran: Behjat.
- Rezaee Dasht Arjaneh, Mahmoud. (2014). The glory of wisdom in Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Scientific and Cultural.
- Sarami, Gadhamali. (2012). From the color of the flower to the pain of the thorn. Sixth edition. Tehran: Scientific and Cultural.
- Si roze koochak va si roze bozorg. (1984). by the effort of Dehdashti Azarmeidocht. Tehran: Farvabar.
- Tarane Rolan. (2004). translated by Faridah Mahdavi Damghani. Tehran: Tir.
- Vahedoost, Mahvash. (2000). Mythological Institutions in Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Soroush.

فهرست منابع فارسی

- اوستا (۱۳۸۹) به گزارش جلیل دوست‌خواه، تهران: مروارید.
- اوستای کهن (۱۳۸۲) به کوشش رضا مرادی غیاث‌آبادی، شیراز: نوید شیراز.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷) تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ ۱۴. تهران: مهتاب.
- ترانه رلان (۱۳۸۳) ترجمه فریده مهدوی دامغانی. تهران: تیر.
- خسرو کیکاووس (۱۳۸۶) فرامرزنامه. تهران: دنیای کتاب.

- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵) بندهش. به گزارش مهرداد بهار. چاپ سوم. تهران: توس.
- رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۹۳). شکوه خرد در شاهنامه فردوسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۷۹) حکمت خسروانی. تهران: بهجت.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱) تاریخ رازآمیز آئین میتراپی. تهران: بهجت.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱) دانشنامه ایران باستان. تهران: سخن.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۹۲) از رنگ گل تا رنج خار. چاپ ششم. تهران: علمی و فرهنگی.
- سی‌روزه کوچک، سی‌روزه بزرگ (۱۳۶۳) به کوشش دهدشتی آذرمی‌دخت. تهران: فروهر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵) شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۶) نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- مینوی خرد (۱۳۸۵) به کوشش ژاله آموزگار. ترجمه احمد تفضلی. چاپ چهارم. تهران: توس.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۷۹). نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی. تهران: سروش.
- هومر (۱۳۸۹) ایلیداد. ترجمه سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: سپهر ادب.

معرفی نویسندگان

مسعود شفیعی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: masood.shafiei@gmail.com)

سیما منصور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(نویسنده مسئول: sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir)

مسعود پاکدل: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: masoud.pakdel@yahoo.com)

منصوره تادیونی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

(Email: ms.tadayoni@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Masoud Shafiei: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: masood.shafiei@gmail.com)

Sima Mansoori: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir: Responsible author)

Masoud Pakdel: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: masoud.pakdel@yahoo.com)

Mansoorah Tadayoni: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

(Email: ms.tadayoni@gmail.com)